

عوامل تأثیرگذار در بر افتادن سلسله هخامنشیان

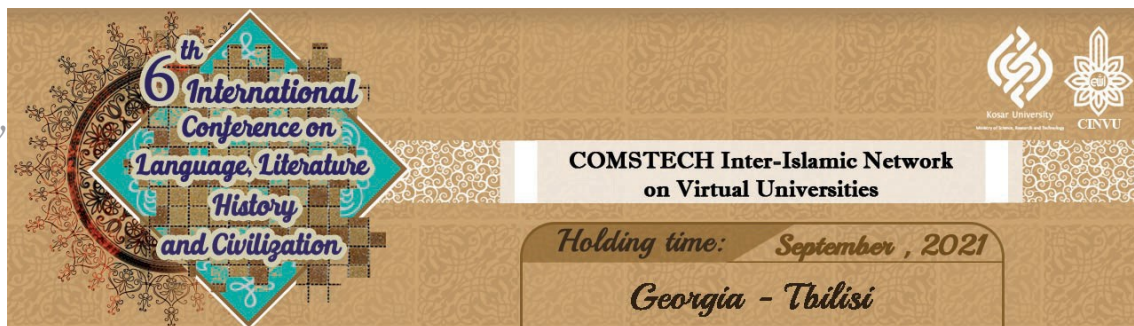
دکتر زهرا تبریزی شهروی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده

شاهنشاهی هخامنشی معروف به امپراتوری پارس به دست کوروش بزرگ بنا شد، این دولت تقریباً همه جهان متمدن آن روز را در بر می گرفت و بیش از دو سده دوام داشت. سلسله هخامنشی با مرگ داریوش سوم به پایان رسید. اگر چه شاهنشاهی هخامنشی به یک نمونه موفق برای اداره یک دولت جهانی تبدیل شد و دستاوردهای مهمی در زمان خود داشت، اما بی کفایتی شاهان پایانی در اداره حکومت باعث تضعیف دربار هخامنشی شد. سوءقصدها و خیانت و برادرکشی، هر روز بیش از پیش باعث انحطاط حکومت شد. قتل خشایارشا آغاز این انحطاط بود، کشتار و وقایع دوران سلطنت اردشیر دوم گامی دیگر به سوی ابتدال و هم چنین عملکرد اردشیر سوم در این سقوط و فروپاشی بسیار مؤثر بود. در نهایت حکومت هخامنشیان با حملات اسکندر مقدونی به داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی به پایان رسید.

کلید واژگان: هخامنشیان، کوروش بزرگ، خشایارشا، اردشیر دوم، اردشیر سوم، داریوش سوم، اسکندر مقدونی

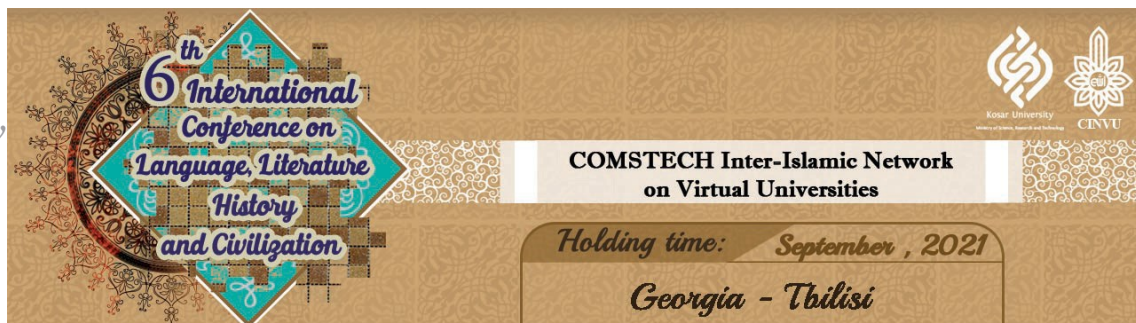


مقدمه

سلسله هخامنشی که یک شاهنشاهی باستانی ایرانی بود به دست کوروش بزرگ بنیاد نهاده شد. این شاهنشاهی بر مردمان گوناگون از ملل و با ادیان مختلف فرمان می راند و اقوام بسیاری با آداب و سنن خود در این قلمرو روزگار می گذراندند. پارس در جنوب غرب فلات ایران منطقه ای بود که خاندان هخامنشی در آن پا گرفت. پس از چند سده حکومت بر این منطقه، یکی از اعضا این خاندان به نام کوروش دوم، شاهنشاهی ماد (ایران و میان رودان شمالی) پادشاهی لیدی و امپراطوری بابل را فتح کرد و شاهنشاهی هخامنشی را بنیان گذاشت که بیش از دو سده بر جهان آن روز فرمان راند تا این که در نهایت توسط اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد فتح شد. اسکندر تنها چند سال بعد از فتح امپراطوری در گذشت که همین مسئله باعث از بین رفتن یکپارچگی سرزمین های سابق امپراطوری هخامنشی گردید و دیگر هرگز این سرزمین ها زیر یک پرچم متحد نشدند.

زامماداری کوروش بزرگ به عنوان سر سلسله هخامنشیان

شاهنشاهی هخامنشیان تمامی عظمت و قدرت خود را با حاکمیت درست کوروش کبیر به دست آورد. دوران زندگی کوروش کبیر و نحوه حکومت او از نقاط عطف بزرگ تاریخ دنیاست. کوروش نوه استیاگ با غلبه بر او، آخرین فرمانروای ماد رسماً شاهنشاهی هخامنشی را بنیان گذاشت، اساسی ترین اصل زمامداری کوروش، سیاست "سازش و مدارا" بود که این در تمام لشکرکشی های او کامل به چشم می خورد، از جمله در فتح بابل، کوروش به یهودیانی که در زمان بخت النصر پادشاه بابل از فلسطین به بابل تبعید شده بودند، آزادی همگانی داده بر این اساس نه تنها یهودیان از اسارت آزاد شدند و مورد لطف و محبت کوروش قرار گرفتند بلکه امکانات لازم برای بازگشت به وطن اصلی شان بیت المقدس را فراهم کرد و به بازسازی اورشلیم و معابد آنان پرداخت. کوروش با اندیشه هم زیستی مسالمت آمیز که جزو ویژگی ذاتی او بود، موجب گسترش عظمت و حفظ شاهنشاهی شکوهمند هخامنشی را فراهم آورد. بعد از مرگ کوروش، کمبوجیه به سلطنت رسید. کمبوجیه به واسطه انتصابش به عنوان «شاه بابل» عملاً به عنوان جانشین تعیین شده بود. کمبوجیه به لشکرکشی مصر پرداخت و در مصر هم به مانند سیاست پدر با مصریان به مدارا پرداخت. در پایان سفر جنگی سه ساله کمبوجیه به مصر خبر یک کودتای سیاسی در پایتخت شاهنشاهی سبب شد پادشاه قصد بازگشت به وطن کند، اما اجل به او مهلت نداد و در میانه راه در گذشت. پس از وی بزرگان پارسی به فرماندهی داریوش توانستند سلطنت از دست رفته را از چنگ گئومات مغ خائن، باز پس بگیرند. داریوش که پس از کمبوجیه به قدرت رسیده بود، بعد از فرو نشاندن شورش های متعدد به مصر که پس از کمبوجیه ناآرام شده بود و هوس استقلال طلبی داشت، پرداخت. داریوش سیاست خارجی خود را بر اصل «مدارا و سازش» بنا نهاد و سازش کوروش را به عنوان یک الگوی سیاسی به کار بست. او نیز در مصر همان سیاست کوروش را ادامه داد، با سیاستی عاقلانه به جلب رضایت کاهنان و روحانیون که از کمبوجیه ناراضی بودند پرداخت و همه مقدسات مصریان را محترم داشت. به معابد آن ها رفته و از مصری ها

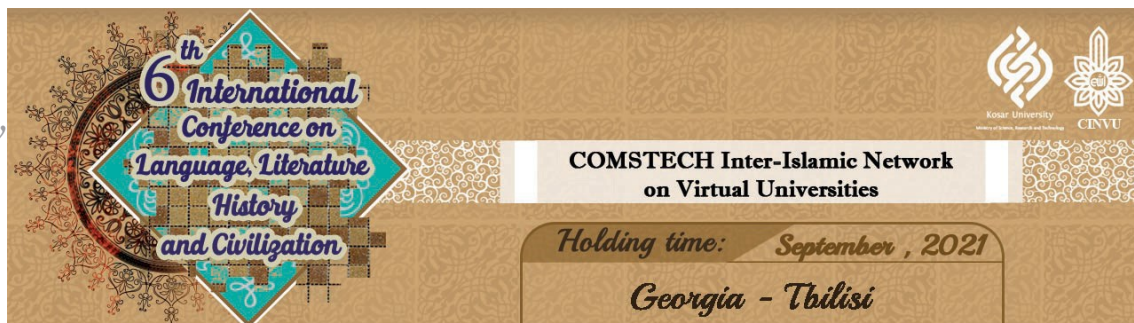


دلجویی کامل کرد (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۷۳). به نحوی که مصری ها داریوش را هم چون یکی از فراغنه بزرگ خود دانستند و اقداماتش را ستودند. داریوش هنگامی که آخرین زمینه چینی های خود را برای جنگ مصر و یونان می دید پس از سی و شش سال پادشاهی درگذشت. این رویداد در سال ۴۸۶ پیش از میلاد بوده است. آرامگاه داریوش بزرگ در پارسه در نقش رستم است. در زمان او مرزهای سرزمین های شاهنشاهی ایران از یک سو به چین و از سوی دیگر به اروپا و آفریقا می رسید.

فرمانروایی خشایارشا و سیاست های نادرست او

خشایارشا پسر داریوش بزرگ و آتوسا دختر کوروش بزرگ بود، خشایارشا در کتیبه منسوب به خود از نسب و دودمان خود و نحوه انتصابش پس از پدر سخن گفته و این که اقدامات خود را دنباله کارهای پدرش نشان داده که این ها نشانه های تحکیم حکومت او می باشد. کتیبه های دوره هخامنشی، بیشتر توجه گر قدرت حاکم بوده اند و سعی کرده اند اوضاع و شرایطی را به تصویر بکشاند که پادشاه وقت به علت لیاقت و شایستگی در فضائی آرام و دور از کشمکش بر اریکه شاهنشاهی تکیه داده است.

خشایارشا نیز در کتیبه اش تا حدود زیادی بر وقوع اختلافات مربوط به نوع برگزیده شدن خود به جانشینی سرپوش گذاشته و کوشیده است لیاقت و شایستگی خویش را به نمایش بگذارد، نه حس قدرت طلبی را هر چند که به گونه ای تلویحی به اختلافات اشاره داشته است (کشمیری، ۱۳۵۰: ۳۹). خشایارشا برخلاف پادشاهان پیشین، در دفع شورش مصر خشونت زیادی اعمال کرد و تساهل و مدارای کمتر از خود نشان داد، نه تنها خود را جانشین فرعونان مصر نامید و از رسوم و آداب دینی آن ها حمایت نکرد، بلکه اموال بسیاری از معابد را مصادره کرد و به مصر به عنوان کشوری فتح شده نگریست (فرای، ۱۳۷۷: ۱۹۹). یکی دیگر از وقایع مهم زمان خشایارشا لشکرکشی به یونان و تنبیه آتن است و بنا بر نوشته مورخان علت شکست ایران در تسخیر یونان بدین دلایل است: ایران می توانست، از این جنگ ها اجتناب کند، در واقع ایران نیازی به این لشکرکشی ها نداشت و به جای توسل به زور و جبر با توسل به عقل و سیاست صحیح، خشایارشا بهتر می توانست به هدف خود برسد. عوامل دیگر تعداد بیش از اندازه سپاهیان ایران در این جنگ و نامناسب بودن جنگ افزار ایرانیان در برابر یونانیان و ناورزیده بودن بسیاری از سپاهیان ایران که از ممالک مختلف بودند و شاید بتوان گفت مهم ترین علت شکست ایران در این نبرد روحیه عالی یونانیان بود، چرا که آنان مردمانی استقلال طلب بودند و حاضر نبودند که زیر سلطه ایرانیان بروند که در مقابل سپاه ایران از روحیه بالای یونانیان بی بهره بودند. خشایارشا پس از بیست سال سلطنت در تابستان سال ۴۶۵ پیش از میلاد به توطئه خواجه اسپامیترس که وی را میتره داتس نیز گفته اند، رئیس خواجهگان دربار و اردوان فرمانده نگهبان شاهی در خوابگاهش کشته شد (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۳۶). سپس اردوان پسر بزرگ خشایارشا، داریوش را کشت، چون پسر دوم پادشاه، ویشتاسپ که والی باکتریه بود نیز از پایتخت دور بود، اردوان چند ماه سمت نیابت سلطنت را داشت. او به طور موقت، اردشیر، پسر سوم خشایارشا را بر تخت نشاناند و



خودش از طریق پسران خویش قصد داشت در یک فرصت مناسب او را نیز از میان بردارد، اما اردشیر از این توطئه آگاهی یافت و در دفع او پیش دستی کرد و در طی یک زد و خورد داخلی اردوان و پسرانش را کشت و اردشیر یکم خود را شاه خواند.

اردشیر اول و آغاز ضعف هخامنشیان

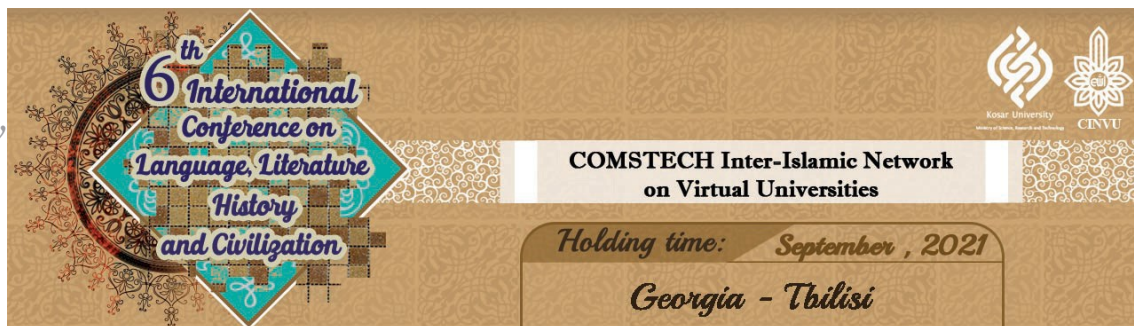
مورخین مشرق زمین، اردشیر را شاهی عدالت خواه و دادگستر می دانستند در زمان فرمانروایی وی مردم در رفاه و آسایش به سر می بردند. در زمان اردشیر یکم گاه شمار شاهنشاهی اصلاح شد و نام ماه های سال به نام های ایزدان مزدیسنا نام گذاری شدند. قتل خشایارشا سبب شورش استقلال خواهی مصر شد. آتن به تحریک مصریان علیه ایران پرداخت. اردشیر پس از حدود شش سال توانست شورش استقلال خواهی مصر را در سال ۴۵۴ ق.م. فرو نشاند (بریان، ۱۳۸۱: ۹۰۱). سیاست اردشیر در مصر همان سیاست نخستین پادشاهان هخامنشی بود، او بر اساس اصل «مدارا و سازش» در صدد جلب قلوب مصریان بر آمد. سیاست اردشیر اول در قبال یونان با سیاست خشایارشا متفاوت بود. او به جای جنگ و نزاع سیاست صبر و مدارا در برابر یونان پیش گرفت. به گفته مورخان، در زمان اردشیر یکم مردم در آسایش کامل بودند و مردم پارسه ثروتمندترین مردمان جهان بودند. در زمان او امپراطوری هخامنشی کم کم رو به ضعف نهاد و آغاز پادشاهی اردشیر آغاز دوران سستی امپراطوری هخامنشی بود.

خشایارشای دوم

خیانت و برادرکشی گامی دیگر به سوی انحطاط هخامنشیان بود که از زمان کمبوجیه وجود داشت که این بار هم موجب مرگ خشایارشا دوم شد. پس از مرگ اردشیر اول تنها فرزند مشروعش از ملکه داماسپیا به نام خشایارشا که به خشایارشای دوم معروف شد به سلطنت رسید ولی بیش از ۴۵ روز سلطنت نکرد، او به دست برادر ناتنی اش سوغدیانوس با هم دستی خواجه ای به نام «فارناسیاس» شبانه به قتل رسید و جسدش را در مقبره نقش رستم به خاک سپردند و پادشاهی کوتاه مدتش پایان گرفت. سوغدیانوس نیز به مدت بسیار کوتاهی بر مسند قدرت بود و در نهایت به دست اخوس برادر ناتنی اش به قتل رسید (کتزیاس، ۱۳۸۰: ۹۵).

فرمانداری داریوش دوم

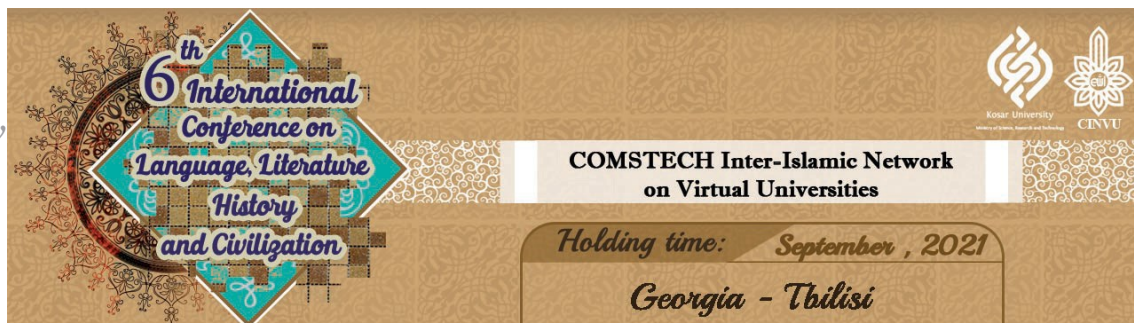
با جلوس داریوش دوم انحطاط خاندان هخامنشی که منازعات داخلی، برادرکشی و تسلیم به توطئه های حرم نشانه اش بود به طور بارزی شاهنشاهی پارسی ها را به سوی ورطه نابودی کشانید. کتزیاس طبیب و مورخ یونانی در همین زمان در دربار هخامنشی خدمت می کرده است (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۷۹). حکومت او با کشتار برادرانش آغاز شده بود. وی در این مدت به روشنی نشان داد که هیچ شباهتی با هم نام بزرگش داریوش کبیر



ندارد. عدم پای بندی به قول هایی که به مغلوبین می داد و در پیش گرفتن سیاست های خشونت آمیز با درباریان و بزرگان، شاید ناشی از هراس و بی اعتمادی بود که او از محیط دربار داشت. درباری که زمام امور آن در دست زنان و خواجه سرایان بود. وی همان سیاست اردشیر اول را در قبال یونان به کار بست. از بخت خوش او تمام دوران زمامداری او هم زمان با جنگ های پلوپونز میان یونانی ها بود. سیاست خارجی دولت هخامنشی بر این بود که تا حد ممکن دو حریف یونانی (اسپارت و آتن) به جنگ داخلی ادامه دهند و آن چنان ضعیف شوند که نتوانند منافع ایران را در آسیای صغیر و سایر مستعمرات تهدید کنند. دربار هخامنشی که به نقطه ضعف یونانی ها پی برده بود تلاش می کرد با توسل به دیپلماسی رشوه و طلا و به تعبیر استاد زرین کوب «اسلحه طلایی» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۰۲). اختلاف یونانیان را توسعه داده و با تضعیف طرفین، جنگ را به درازا بکشد و مانع به وجود آمدن اتحاد ضد ایرانی بشود. بر این اساس سیاستمداران ایرانی تلاش می کردند نوعی موازنه و تعادل قوا را در بین حریفان جنگ حفظ کنند و به آنان به نحوی کمک می کردند که با استمرار جنگ شرایط فرسایشی برای آنان پدید آید. در شرایطی که تیسافرن ساتراپ آن عصر با سیاست های زیرکانه خود اسپارتی ها را کلافه کرده بود، در اواخر عمر داریوش دوم سیاست خارجی ایران تغییر کرد و کوروش پسر جوان پادشاه به سمت فرمانروایی آسیای صغیر منصوب شد. کوروش کوچک برخلاف تیسافرن در قبال اسپارتی ها، سیاستی روشن به کار گرفت و رسماً به حمایت و طرفداری آن ها برخاست (رخزادپور، ۱۳۷۵: ۲۱۴). نتیجه اتخاذ چنین سیاستی، پیروزی اسپارت بر آتن و پایان جنگ های پلوپونز بود. هر چند که با پایان این جنگ ها و شکست آتن، پارسیان مجدداً بر کرانه های آسیای صغیر مسلط شدند. دوباره اقتدار و قلمرو ایران گسترش یافت، اما در تحلیل سیاسی گرفتن چنین تصمیمی از سوی کوروش کوچک به مصلحت ایران نبود، زیرا که اسپارت تبدیل به قدرت برتر اروپا شد و مشکلاتی را برای شاهنشاهی هخامنشی به وجود آورده، سیاست داریوش در قبال جنگ طرفین یونانی «تفرقه بینداز و حکومت کن» با وجود این که جنگی بدون هزینه بود ولی در طی این مدت سپاه ایران بیکار شد و توان رزمی آن کاهش یافت، به نحوی که ایران نتوانست شورش مصر را که در اواخر سلطنت داریوش دوم آغاز شده بود، دفع کند.

حکومت اردشیر دوم

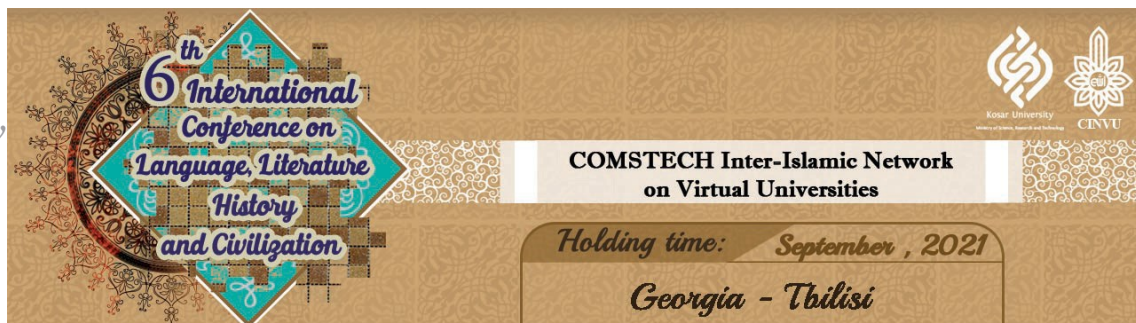
اردشیر دوم پسر داریوش دوم پس از مرگش به قدرت رسید. در امور داخلی سلطنت اردشیر دوم چیزی جز ضعف و سستی نشان نمی دهد و در مصر و آسیای صغیر اغتشاشاتی رخ داد که به خاطر ضعف قوه مرکزی، بعضی با سیاست و تدبیر رفع و برخی به پیشرفت شورشیان تمام شد و دولت ایران قبول کرد که در قبال پرداخت باج به ایران، آن ها در امور داخلی خود، مختار باشند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۴۵). اردشیر از همان ابتدای حکومت خود با قیام برادر خود کوروش کوچک مواجه شد. کوروش کوچک با یک صد هزار نفر نیروی ایرانی و آسیایی و حدود سیزده هزار چریک یونانی مزدور به جنگ اردشیر رفت (گزنفون، ۱۳۸۳: ۶۶). اما در نبرد کوناکسا به سال



۴۰۱ ق.م کشته شد و سپاهیان او پراکنده شدند و یونانیان تقریباً حدود ده هزار نفر تقریباً به سلامت به یونان بازگشتند. بازگشت سپاهیان یونانی نشانه ضعف اردشیر دوم تلقی شده است، زیرا با وجود پیروزی اردشیر، این جنگ و عقب نشینی یونانیان نشان داد که ایران آن زمان با وسعتی که دارد از حیث استعداد نظامی بسیار ضعیف است و سپاه ایران قدرت جنگی خود را از دست داده است. بدتر از آن حضور اولین بار یونانی ها در ایران و دیدن شهرهای ثروتمند و امکانات بسیار سرزمین های تابعه شاهنشاهی هخامنشی، باعث شد که به ضعف سیستم اداری و نیروی نظامی شاهنشاهی هخامنشی پی برده و در بازگشت به میهن خود، یونانیان را نیز از این امر آگاه کرده که این خود می توانست مشوق حملات بعدی یونانی ها به قلمرو شاهنشاهی ایران شود. در دوران سلطنت اردشیر دوم، دربار، در میان یک سلسله توطئه های پایان ناپذیر سیاسی و حرم سرایی، آکنده از حسادت و غرض ورزی فرو رفته بود، آن طور که رفتار شاه در نظر پارسی ها غالباً آمیخته با نوعی نجابت به نظر می رسید، البته ملامت و رأفتی که به او منسوب شده بود، به سبب درنده خوئی بی حد جانشینش اردشیر سوم بود، در نهایت سلطنت او در عین آن که آکنده از توطئه و طغیان و جنایت بود به سبب اوضاع و احوال مساعد در آن چه که به روابط خارجی مربوط می شد، روی هم رفته سلطنتی موفق بود.

اردشیر سوم واپسین پادشاه قدرتمند هخامنشی

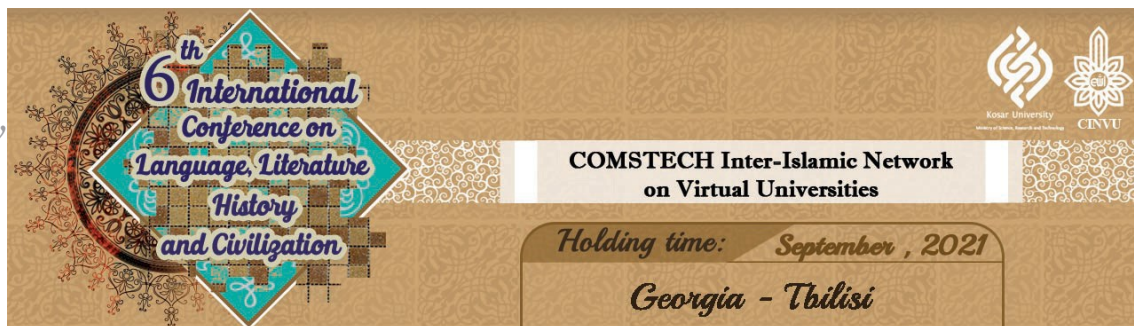
اردشیر سوم یا اخوس یا وهوک پسر اردشیر دوم خود را در سنگ نبشته پارسه تخت جمشید ارت خستر یا اردشیر نامید. نویسندگان یونانی نام او را آرتازرکسیز یا آرتازرکسیس نوشته اند. پادشاهی اردشیر سوم، تماماً صرف خوابانیدن شورش ها در ممالک تابعه گردید. در سال ۳۴۲ پیش از میلاد در دوران اردشیر سوم مصر باز پس گرفته می شود و به خاک ایران ملحق می شود. این فتح پس از چندین حمله نصیب امپراتوری هخامنشی گردید. اردشیر در اوضاعی ناآرام به پادشاهی رسید و منابع یونانی و رومی قتل شماری از اعضای خانواده اش را به او نسبت می دهند. با این همه اردشیر سوم پادشاهی توانا بود که می خواست نیرومندی پیشین هخامنشی را به آن باز گرداند. یکی از نخستین گام های او در این راه سرکوب شورش کادوسیان بود که به دست کودومانوس (سردار اردشیر که سپس به نام داریوش سوم به تخت نشست) صورت گرفت. پس از آن جنگ جویان کادوسی در سپاه هخامنشی وارد شدند. کودومانوس نیز به شهربانی ارمنستان رسید. اردشیر پس از این که به تخت نشست قبل از هر چیز تمام خویشان نزدیک خود را اعدام کرد تا مبادا در آینده دست به توطئه بزنند، او نه تنها همه برادران و خواهران خویش را کشت بلکه برادرزادگان و تمام کسانی را که فکر می کرد ممکن است زمانی از سلطنت او ناراضی باشند را کشت (هوار، ۱۳۹۰: ۷۶). اردشیر سوم برای برقراری نظم و انضباط، بیش از همه نیاکان خویش دست به خشونت زده و برای رسیدن به هدف خود از هیچ گونه قساوتی دریغ نکرده، اگر چه او بسیار سنگ دل و تندخو بود ولیکن در عصر و دوران خود فرمان روائی قوی و با اراده به شمار می آمد. در سیاست خارجی هم برخلاف سیاست نخستین پادشاهان هخامنشی بسیار بی رحمانه رفتار می کرد از جمله برخورد وحشیانه او با



مصریان بود که بیشتر شهرهای آنان را ویران کرد و نسبت به معابد و مقدسات با بی احترامی برخورد می کرد و از سیاست «سازش و مدارا» سرپیچی می کرد. در بین یونانی هایی که در سپاه اردشیر بودند، سردار کاردانی به نام منتور بود که در فتح مصر هم به اردشیر کمک های شایانی کرد و محبوب اردشیر واقع شد. پس از آن اردشیر او را بر تمامی ایالات یونانی و آسیای صغیر والی کرد. منتور چون شاه او را مأمور کرده بود تا یاغیان را قلع و قمع کند به قصد هرمیاس، دوست و پدر خوانده ارسطو که ظاهراً با فیلیپ مقدونی هم ارتباط داشت، حرکت کرد و به هرمیاس پیغام داد که میانجیگری کرده بخشش شاه را برای او درخواست کند. هرمیاس به ملاقات او رفت و به امر منتور گرفتار شد، پس از آن منتور مهر او را به دست آورد و نامه هایی به شهرهای تابع نوشت که هرمیاس به واسطه منتور با شاه صلح کرده و این نامه ها را به شهر او رسانیده و به تمامی شهرها فرستاد. اهالی این شهرها که این نامه ها را درست تشخیص دادند چون از جنگ خسته شده بودند، با شادی صلح را پذیرفته، تسلیم گردیدند. هنگامی که اردشیر سوم شنید که منتور پی خون ریزی همه این شهرها را مسخر کرده بسیار مشغوف شد. منتور در مدت کمی دشمنان دیگر شاه را از پا در آورد و آرامش کامل در آسیای صغیر به پا کرد.

قدرت گرفتن فیلیپ مقدونی در یونان

مقارن برقراری این نظم و انضباط که با خشونت و قساوت اردشیر سوم در ایران پدید آمد. یونان، مخصوصاً آتن که به دنبال جنگ های طولانی سابق دوباره به امنیت و قدرت نسبی رسیده بود بر اثر مبارزات احزاب و مخصوصاً به سبب بروز اختلاف طبقات شدید، بین توانگران و تهیدستان در نوعی بحران فکری و اخلاقی به سر می برد. پادشاه جدید مقدونیه به نام فیلیپ مقدونی (سال های حکومت از سال ۳۸۲ تا ۳۳۶ ق.م) که او نیز مقارن با جلوس اردشیر سوم بر تخت نشسته بود به این اندیشه افتاد که با اتکاء ارتش منظم خویش تمام یونان را به انعقاد و دارد. اردشیر سوم ظاهراً خطری که از جانب فیلیپ مقدونی برای آسیا ممکن بود به وجود بیاید را دریافته بود و حتی یک بار در سال ۳۴۰ پیش از میلاد به ساتراپ های خویش در آسیای صغیر (غرب ترکیه امروزی) فرمان داد تا به یونانی هایی که در بیزانس (استانبول کنونی) با سلطه مقدونیه می جنگند به هر نحو که ممکن است، کمک کند. مع هذا وقتی آتنی ها به اصرار دموستنس برای مقابله با تحریکات فیلیپ در صدد اتحاد با اردشیر در آمدند، به خاطر هم زمانی این درخواست با قتل اردشیر، ایران نتوانست به درخواست آن ها جواب مساعد فوری بدهد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۲۰۱). فیلیپ مقدونی پدر اسکندر مقدونی در سال ۳۳۶ پیش از میلاد، تدارکات جنگ را برای حمله به ایران کامل کرده بود ولی هنگام ورود به تأثر، شخصی قمه ای در تن او فرو کرد و فیلیپ در اثر آن در گذشت. با قتل ناگهانی او لشکرکشی مقدونیه به آسیا متوقف شد. اردشیر در سال ۳۳۸ پیش از میلاد به دسیسه باگواس خواجه دربار مسموم شد، آرامگاه او در تخت جمشید است. ارسس فرزند او نیز که پس از وی به پادشاهی رسید خود را اردشیر چهارم نامید، بعدها به دست باگواس به همراه دیگر اعضا خانواده اش کشته شد (قدرت دیزجی، ۱۳۸۶: ۳۳۵).



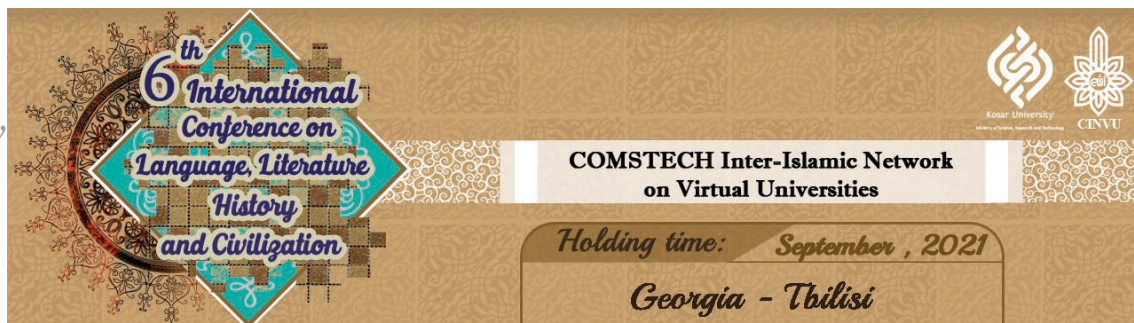
دو روایت برای اقدام باگواس وجود دارد: نخست این که خواجه، شاه را به خاطر بیم از زوال موقعیت و مقام خویش کشت، دومین روایت مبنی بر مصری بودن باگواس است و علت کشته شدن شاه به خاطر انتقام از خشونت هایی که وی در مصر به کار برده بود، بیان شد. ظاهراً سفاکی ها و شدت عمل اردشیر نسبت به مصری ها، این خواجه مصری الاصل را به این اقدام وا داشته است. اگر اردشیر زنده می ماند به احتمال قوی از توسعه طلبی مقدونیه جلوگیری می کرد و جریان تاریخ روندی دیگر پیدا می کرد.

زامانداری کوتاه اردشیر چهارم

در دوران اردشیر چهارم بود که مقدونیه تحت فرمانروایی فیلیپ دوم اوج گرفت و به قدرت مطلق یونان تبدیل شد و برای حمله به ایران آماده گردید. با به تخت نشستن اردشیر سوم، دولت هخامنشی بار دیگر احیا می شود، او شورش های متعدد در بخش های مختلف شاهنشاهی را سرکوب و مصر را یک بار دیگر ضمیمه امپراتوری کرد. اما با کشته شدن اردشیر سوم به دست باگواس خواجه جاه طلب دربار هخامنشی این امپدها پایان یافت. با مسموم شدن اردشیر سوم، اوضاع شاهنشاهی هخامنشی رو به بحران می رود. در زمان حکومت اردشیر چهارم، باگواس کنترل اوضاع دربار ایران را در دست داشت. در یونان وضعیت متفاوتی برقرار بود، فیلیپ دوم مقدونی پدر اسکندر مقدونی از هخامنشیان به دلیل پشتیبانی از شهر پربتوس علیه مقدونیه در زمان اردشیر سوم درخواست غرامت کرد، اما این درخواست توسط اردشیر چهارم رد شد. به همین بهانه، فیلیپ در سال ۳۳۶ پیش از میلاد، سپاهی مرکب از ۱۰۰ هزار سرباز مقدونیه ای را روانه آسیا کرد. در همین زمان اردشیر چهارم که مشغول خلاص کردن خود از نفوذ باگواس بود تلاش کرد تا خواجه را مسموم کند، اما این نقشه شکست خورد و در پاسخ باگواس اردشیر چهارم و همه خانواده اش را با سم کشت و سپس داریوش سوم پسر عموی شاه را به عنوان شاهنشاه بعدی برگزید. در تبلیغات پس از جنگ مقدونیه ای ها، برای مشروع جلوه دادن حکومت اسکندر مقدونی بر ایران عنوان داشته شد که آخرین شاهنشاه هخامنشی، داریوش سوم، یکی از هم دستان باگواس در طرح ترور اردشیر چهارم بوده است.

حکومت داریوش سوم

داریوش سوم یا دارا آخرین پادشاه رسمی هخامنشی از ۳۳۶ تا ۳۲۰ پیش از میلاد بود. او فرزند آرشام (نوه داریوش دوم) و سی سی گامبیس (دختر اردشیر دوم) بود. او در سال ۳۸۰ پیش از میلاد در پارسه متولد شد و در سال ۳۳۰ پیش از میلاد در دامغان به دست اردشیر پنجم کشته شد. در شاهنامه فردوسی و تاریخ سستی ایرانیان، داریوش سوم با نام «دارا» شناخته می شود و پدر او داراب معرفی شده است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۷). هنگامی که در زمان اردشیر سوم درباره خاندان هخامنشی و شاهزادگان آن سخن می رفت نام داریوش بر زبان نمی آمد و اردشیر سوم وقتی می خواست برای استقرار حکومت خود، شاهزادگان مزاحم را از میان بردارد، نامی از او نمی -



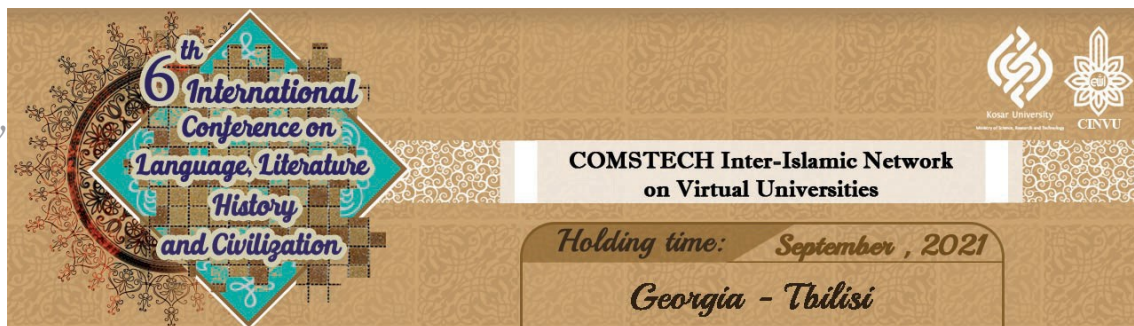
برد و این بدین معناست که او در آن دوره عنوان ممتازی نداشته. داریوش در جنگ با کادوسیان در زمان اردشیر سوم شجاعتی از خود نشان داد که اردشیر سوم او را «دلیرترین پارسیان» نامید و او را ساتراپ ارمنستان کرد. درباره این که چرا و چگونه به تخت شاهی نشست، سخن بسیار است ولی آن چه که بیشتر واقعی به نظر می‌رسد این است که باگواس خواجه وزیر بزرگ دربار اردشیر سوم، او را با هر حيله ای به روی کار آورد تا عملاً خودش فرمانروای مطلق باشد چون تصور باگواس بر این بود که داریوش شاهزاده زرنگی نیست و نمی‌تواند شاه نیرومندی شود. داریوش سوم در هنگام جلوس تقریباً چهل و پنج سال داشت و انتظار نمی‌رفت که بازیچه دست باگواس شود (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۲۰۱). داریوش به نظرات باگواس توجهی نمی‌کرد در نتیجه باگواس به اشتباه خود پی برد و تصمیم به از میان برداشتن داریوش داشت که داریوش از این تصمیم آگاه شد و او را فرا خواند و جام زهری به او نوشانید. آغاز پادشاهی داریوش سوم با شروع حکومت اسکندر پسر فیلیپ در مقدونیه مقارن است و در سیر تاریخ، او مانند رقیبی است که سرنوشت برای اسکندر تراشیده است. داریوش سوم در سال ۳۳۶ پیش از میلاد بر تخت نشست و سلطنتی را آغاز کرد که دوران کوتاه آن پر از رویدادهای بزرگ بود. پایان زندگی او در واقع پایان شاهنشاهی بزرگ هخامنشیان بود.

آشوب مجدد در مصر

قتل باگواس خواجه، داریوش را با یک طغیان مجدد در مصر مواجه کرد. درست در همان اوقات اسکندر بیست ساله در مقدونیه به آرام کردن طوائف شمالی سرزمین خویش سرگرم بود. داریوش در صدد تسخیر مجدد مصر بر آمد. در اوایل سال ۳۲۴ پیش از میلاد داریوش طغیان مصر را فرو نشاند و از آن جا به پارس بازگشت تا برای خود قصرهایی بسازد و حتی در آسایش و فراغت، بنای مقبره ای را هم برای خود بنیاد نهاد. طرحی که به روز حوادث آن را ناتمام گذاشت (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۲۰۲). در بازگشت از مصر داریوش سوم به آتنی‌هایی که از وی کمک مالی خواسته بودند تا با پسر فیلیپ مقدونی مبارزه کنند با بی‌اعتنایی پاسخ منفی داد چون فکر نمی‌کرد که جوانی بیست ساله بتواند نقشه‌های فیلیپ مقدونی را عملی سازد و زمانی هم که به اهمیت موضوع پی برد که دیگر خیلی دیر شده بود و اسکندر بر تمام یونان مسلط شده بود.

اسکندر و عبور از دروازه‌های بدون نگهبان

از زمانی که اردشیر دوم و سوم خشونت و فساد را وسیله ای برای نیل به قدرت به کار برده بودند، امپراتوری هخامنشی نزد عامه رعایا به یک دستگاه تعدی و فشار تبدیل شده بود که برای حفظ و بقاء آن تقریباً هیچ کس حاضر نبود، حیات خود را به خطر بیندازد. تسامح کوروش بزرگ مدت‌ها پیش جای خود را به تعصب و تجاوز داده بود و دیگر در نزد اقوام تابع که سر راه خطر بودند، علاقه ای به حفظ پیوند با امپراتوری باقی نمانده بود.



اسکندر در بهار سال ۳۳۴ پیش از میلاد با حدود سی یا چهل هزار جنگ جوی یونانی و مقدونی، قصد گذر از دروازه های آسیا را کرد که در آن زمان نگهبان واقعی نداشتند (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۲۰۲).

جنگ های اسکندر و ایرانیان در زمان داریوش سوم

نام نخستین نبرد اسکندر و ایرانیان، نبرد گرانیک بود، که اولین تلاقی جدی بین دو سپاه ایران و اسکندر محسوب می شد که جنگ در نهایت به پیروزی اسکندر تمام شد و با این پیروزی، آسیای صغیر به تسخیر اسکندر در آمد. دومین نبرد اسکندر و ایرانیان، نبرد ایسوس نام داشت که در حوالی شهر کوچک ایسوس در سوریه بود در این نبرد داریوش سوم که فرمانده سپاه بود نتوانسته بود این نکته را درک کند که کثرت و تنوع سپاه او ممکن است در جنگ با یک سپاه منظم و محدود و در تنگنایی بین کوه و دریا دست و پا گیر باشد و در این نبرد هم داریوش سوم شکست خورد و سومین نبرد اسکندر و ایرانیان، نبرد گوگمل بود و در سال ۳۳۱ پیش از میلاد، در نبرد گوگمل، اسکندر برای سومین بار با سپاه داریوش سوم مواجه شد که در نهایت این بار با شکست داریوش سوم مواجه شد.

مرگ داریوش سوم

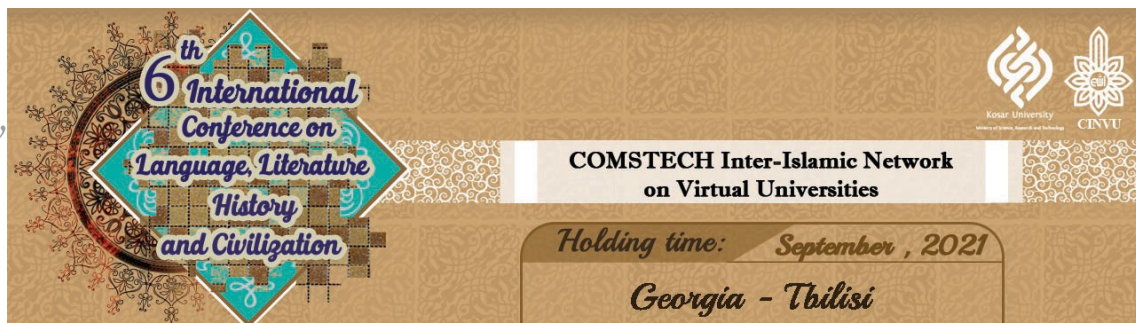
در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، داریوش با وجود شکست های پی در پی هنوز مایوس نشده و در صدد بود قشون جدیدی در ماد تجهیز کند و بجنگد. وقتی اسکندر در تعقیب داریوش از پارس راه ماد را پیش گرفت و داریوش نیز برای تجهیز سپاه توفیقی نیافت با شخصی به نام بسوس ساتراپ باختر که خویشاوند داریوش سوم محسوب می شد و عده ای از بزرگان پارس، از جانب ری به ولایت باختر عزیمت کردند. در حوالی دامغان، بسوس که از آمدن اسکندر مطلع شده بود، شاه را به قصد کشتن، زخم مهلکی زد و به سوی باختر گریخت و خود را اردشیر پنجم، شاه ایران خواند. اسکندر وقتی به بالین داریوش سوم رسید، داریوش از شدت زخم ها فوت کرده بود و فاتح، جسد او را با تأثر و احترام به پارس فرستاد (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۵۹).

نتیجه گیری

دولت هخامنشیان یکی از باشکوه ترین و مقتدرترین حکومت های تاریخ ایران باستان بود که با سلطنت کوروش بزرگ آغاز شد. کوروش نه تنها به عنوان یک جهان گشا بلکه به خاطر شخصیت انسانیش همواره مورد تحسین و تکریم بوده است. در روزگاری که قتل و خشونت روش معمول پادشاهان بود، کوروش شکل جدیدی از فرمانروایی را به جهان معرفی کرد. اگر چه این روش مسالمت آمیز کوروش الگوی مناسبی برای شاهان اولیه هخامنشی بود ولی این روحیه در شاهان بعدی هخامنشی دیده نمی شود و همین امر خود عاملی برای تضعیف و انحطاط حکومت به حساب می آید، بعد از مرگ مشکوک کمبوجیه، داریوش بزرگ به سلطنت رسید و پس از



فرو نشاندن شورش های داخلی و برقراری آرامش و امنیت در سر تا سر شاهنشاهی هخامنشی به شرق لشکرکشی کرد و قسمت هایی از غرب و شمال غرب هند را به قلمرو خود افزود، داریوش زمانی که آخرین زمینه چینی های خود را برای جنگ مصر و یونان تدارک می دید، در گذشت. بعد از داریوش خشایارشا به سلطنت رسید که برخلاف پادشاهان پیشین در دفع شورش مصر، خشونت زیادی از خودشان داد و پس از بیست سال سلطنت به توطئه خواجه میترا داتیس به قتل رسید که رفتار خشن خشایارشا و توطئه قتل او عاملی در جهت انحطاط هخامنشیان به حساب می آید. بعد از خشایارشا در زمان امپراتوری اردشیر اول، امپراتوری هخامنشی کم کم رو به ضعف گرائید و آغاز پادشاهی اردشیر شروع دوران سستی امپراتوری هخامنشی بود، بعد از اردشیر اول، خشایارشا دوم بر اثر توطئه برادر ناتنی خود سوغدیانوس به قتل رسید. خیانت و برادرکشی مسئله ای بود که از زمان کمبوجیه وجود داشت که خود عامل مهمی در جهت فروپاشی هخامنشیان بود. با جلوس داریوش دوم انحطاط خاندان هخامنشی که منازعات داخلی، برادرکشی و تسلیم به توطئه های حرم از نشانه هایش بود به طور آشکاری شاهنشاهی پارسی به سوی ورطه نابودی کشیده شد. در زمان داریوش دوم در هنگام نبرد با یونان سیاست داریوش دوم باعث شد که سپاه ایران مدتی بی کار بماند و در نتیجه توان رزمی آن ها کاهش یافت به نحوی که ایران نتوانست شورش مصر را که در اواخر سلطنت داریوش دوم آغاز شده بود دفع کند. در زمان حکومت اردشیر دوم، دربار در میان یک سلسله توطئه های پایان ناپذیر سیاسی و حرم سرایی، آکنده از حسادت و غرض ورزی فرو رفته بود و دچار یک تفرقه درونی شد. اردشیر سوم، پسر و جانشین اردشیر دوم در ابتدای حکومتش به قتل عام افراد خاندان سلطنت پرداخت و کسانی را که احتمال می داد ادعای شاهی کنند به قتل رساند، او پادشاهی جاه طلب و جنگ جو بود و در آستانه حمله اسکندر مقدونی به ایران به دست یکی از خدمت کاران کاخ شاهی به قتل رسید. داریوش سوم آخرین فرمانروای هخامنشی که مدتی پس از قتل اردشیر سوم بر تخت شاهنشاهی نشست، دلیر و جوانمرد بود. اما درایت و تدبیر شاهان اولیه هخامنشی را نداشت. در زمان او اسکندر مقدونی با سپاهی بسیار قوی و آموزش دیده و تشنه قتل و غارت به ایران تاخت. اسکندر در سه نبرد (گرانیک، ایسوس، گوگمل) سپاه هخامنشی را شکست داد. بعد از این شکست های پی در پی داریوش سوم هنوز ناامید نشده بود و در صدد بود قشون جدیدی در ماد تجهیز کند، اما وقتی اسکندر در تعقیب داریوش راهی شد و داریوش نیز برای تجهیز سپاه موفق نشد با عده ای از بزرگان پارس به ولایت باختر عزیمت کرد، نزدیکی دامغان توسط بسوس به قتل رسید. داندامایف اظهار می دارد که هر کس که گزارش لشکرکشی های اسکندر را می خواند، آرزو می کند که ای کاش پارسیان پیروز میدان می شدند. او می گوید که پارسیان با شجاعت جنگیدند، پارسیان در ناوگان دریایی برتر از مقدونی ها بودند و ذخایر مالی و اقتصادی بیشتری نسبت به مقدونی ها داشتند از نگاه داندامایف امپراتوری هخامنشی به چند دلیل فرو پاشید: ۱- کشتارهای خانوادگی ۲- شورش های دائمی در ایالات ۳- وضع مالیات های سنگین بر اتباع امپراتوری ۴- بی تمایلی ساتراپ های تابع امپراتور برای دفاع از امپراتوری.



آخرین دلیلی که داندمایف می آورد، علاقه ای است که ساتراپ‌ها به فاتح جدید نشان می دادند چرا که فشار مالیاتی بر دوش آن‌ها سنگینی می کرد. داندمایف سقوط هخامنشیان را با صعود آن در زمان کوروش بزرگ مقایسه می کنند و می پندارد همان طور که بابلی‌ها با استحکامات محکم و لشکر مجهز در برابر ارتش کوروش ناتوان بودند اکنون ارباب‌ها و فیل‌های جنگی پارس‌ها هم مانع کشورگشایی اسکندر نشد (داندمایف، ۱۳۸۹: ۴۳۷-۴۳۸).

کتاب نامه

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶)، **تاریخ اساطیری ایران**، تهران، انتشارات سمت.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۱)، **امپراتوری هخامنشی**، ترجمه ناهید فروغان، چاپ دوم، تهران، نشر فروزان فر.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲)، **ایران باستان**، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.
- پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۶)، **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه**، تهران، گهبد.
- داندمایف، محمد (۱۳۸۹)، **تاریخ سیاسی هخامنشیان**، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز.
- رخزادپور، عبدالله (۱۳۷۵)، **تاریخ کامل ایران**، جلد ۱، تهران، مسلم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴)، **تاریخ مردم ایران پیش از اسلام**، چاپ اول، تهران، نشر امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، **روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)**، تهران، سخن.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۷)، **میراث باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- قدرت دیزجی، مهرداد (۱۳۸۶)، **اردشیر سوم هخامنشی**، دانش‌نامه ایران، ج ۲، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کتزیاس (۱۳۸۰)، **خلاصه تاریخ کتزیاس، از کوروش تا اردشیر** (معروف به خلاصه فوتیوس)، ترجمه کامیاب خلیلی، تهران، کارنگ.
- کشمیری، محمد (۱۳۵۰)، **پژوهشی چند از کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی**، نشریه بررسی‌های تاریخی، سال ششم، شماره ۳۳.
- گزنفون (۱۳۸۳)، **لشکرکشی کوروش، یا، بازگشت ده هزار نفر**، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، دنیای کتاب.
- هوار، کلمان (۱۳۹۰)، **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه حسن انوشه، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.



The Effective Factors In The Achaemenids dyhasty Fall

Zahra Tabrizi Shahrovi

Ancient Culture and Languages DePartment, Hamedan Branch, Islamic Azad
University Hamedan, Iran

Abstract

The Achaemenid Empire known as the Persian Empire was founded by the Great Cyrus. This state included almost the entire civilized world of that time and lasted more than two centuries. The Achaemenid dynasty ended with the death of Darius III. However the Achaemenid empire became a successful example of governing a world government, but the incompetence of the final kings weakened the Achaemenids court. Malevolence and disloyalty strongly caused the decline of the government. The assassination of Xerxes was the beginning of the decline. The killings and events of the time of Ardashir II and the performance of Ardashir III was very effective in destroying the dynasty. Finally, the Achaemenid rule ended with Alexander's attacks on Darius III, the last Achaemenid king.

Keyword: Achaemenids, Great Cyrus, Xrxes, Ardashir II, Ardashir III, Darius III, Alexender the Macedonian